

علیه بوروکراسی [دیوان سالاری] پیشرو و

غیرپیشرو

ناشر: این مطلب بخشی از کتاب «مشکلات زندگی»، فصل هشتم است که بوسیله‌ی «سوسیالیست های کلمبو یانگ» در سال ۱۹۶۲ دقیقاً مانند اصل آن انتشار جداگانه یافت.

من احتمالاً باید باری دیگر و شاید نه برای آخرین بار، در باره‌ی مشکلات زندگی طبقه‌ی کارگر صحبت کنم. در این مشکلات و بر ضد حملاتی که بیش تر بوروکراتیک است تا مترقی، هدف من دفاع از بالا رفتن منافی است که از نظر من برای توده ها با ارزش است.

بوروکراسی پیشرو، کلیه‌ی بحث ها در مطبوعات یا جلسات و یا کلوپ ها را که در زمینه‌ی مشکلات زندگی است محکوم می سازد. آن ها می گویند که این بحث ها چه فایده‌ای دارد؟ بگذارید تا مسنولین، آشپزخانه ها، مهد کودک ها، لباسشویی ها، خوابگاه ها و... را راه بیندازند. کودن های بوروکرات معمولاً می گویند (یا بهتر بگوییم تلویحاً یا در گوشه‌ی می گویند): «همه اش حرف است و نه چیز دیگر.» یک بوروکرات امیدوار است (البته شک دارم که او برنامه اقتصادی چشم گیری داشته باشد) که وقتی ما ثروتمند شدیم، به پرولتاریا بی شک چنان شرایط با فرهنگی از زندگی را به ارمغان ارانه می کنیم

که مانند هدیه تولد باشد. پس نیازی به این انتقادات که تبلیغات برای شرایط سوسیالیستی توده ها است، نمی باشد - روند کار، خود «حالتی اجتماعی» دارد.

چرا کسی باید به این بحث پاسخ دهد؟ اگر این «حالت اجتماعی» که در نتیجه روند کار ایجاد می شود، می توانست مشکلات سوسیالیزم را به اندازه ی کافی حل کند، دیگر چه نیازی به حزب کمونیست بود؟ در حقیقت اما، مسیر بر خلاف «حالت اجتماعی» فوق العاده طولانی است و نیاز به اراده ای مصمم در بازسازی زندگی دارد. وظیفه ی حزب ما نیز در همین زمینه است. مشکلات زندگی را می باید به سطح آگاهی توده هارسانید. هیچ حکومتی، حتی حکومتی که بسیار فعال و با پشتکار باشد، امکان ندارد بتواند شرایط زندگی را بدون حضور و نوآوری توده ها تغییر دهد. دولت می تواند شرایط زندگی را تا آخرین هسته ی جامعه سازماندهی کند - خانواده اما، تنها هسته ای است که تنها زمانی می توان ارزش های آن را تغییر داد که افراد آن با انتخاب خود، خواهان ادغام منافع آن با سعادت جامعه باشند، در غیر این صورت هیچگونه تغییری جدی و اساسی در شرایط اقتصادی و وضعیت خانواده نمی توان ایجاد نمود.

مسئله در این زمینه تنها به کمبود نهادهای اجتماعی، مانند غذاخوری ها، مهد کودک ها و خانه ها کمونی نیست. ما همه می دانیم که خیلی از زنان از سپردن فرزندان خود به مهد کودک ها اجتناب می کنند. آن ها به این کار تن نمی دهند، زیرا نسبت به هر گونه نوآوری پرخوردی متعصبانه و بی همتی دارند. خیلی از خانه هایی که به کمون اختصاص داده شده بود، شرایطی بسیار کثیف و غیرقابل زندگی پدید کرده است. خیلی از آنانی که در این خانه ها زندگی

می کردند، به زندگی کمونی به عنوان اولین قدم در راه شرایط تازه نگاه نمی کردند - آن ها به محل زندگی خود به چشم پادگان دولتی می نگریستند. در نتیجه نداشتن آمادگی، روش های عجولانه، نداشتن دیسپلین شخصی [خودمهاری] و بی فرهنگی، [کار] کمون ها در بیش تر مواقع به شکست نهایی انجامید. مشکلات زندگی نیازمند یک مطالعه انتقادی کامل است و برای این کار روش های بسیار دقیق لازم است. حرکت به جلو می باید ابتدا از افزایش آگاهی در زمینه ی شرایط خانه و نیازهای زندگی با فرهنگ زن و مرد طبقه ی کارگر برخوردار باشد - به ویژه زنان.

اجازه بدهید تا به چند نمونه ی اخیر اشاره کنم که نشانگر رابطه بین یک دولت پُر تلاش و ذهنیت توده ها در باره ی مشکلات زندگی است. در حال حاضر و به شکرانه توان رفیق «کرژنتزف»، یک عنصر مهم در زندگی - یعنی دقیق و سر وقت بودن- و موضوع قابل توجه فعالیت های سازمان یافته قرار گرفته است. از یک دید بوروکراتیک به مسأله، می توان گفت: «اصلاً چرا برای بحث در این باره باید خود را به زحمت انداخت؟ بگذارید تا مسئولین دقیق و سر وقت بودن را با فرمان اجباری کرده و برای نقض آن جریمه بگذارند.» اما نقداً چنین فرماتی موجود است. حدود سه سال پیش من - با حمایت رفیق لنین- قانونی را برای سر وقت بودن در جلسات، کمیته ها و غیره ارائه دادم که از رأی مثبت حزب و شوراها برخوردار گشته و به اجرا گذاشته شد و البته طبق معمول برای نقض این فرمان نیز مجازات گذاشته شد. وضع کمی بهتر شد، اما متأسفانه بسیار کم بود. کارگران بسیار مسنول همچنان تا به امروز به جلسات کمیته با نیم ساعت تأخیر می آیند. آن ها صادقانه باور دارند که دلیل این تأخیر وجود مشغوله زیاد است، اما در حقیقت دلیلش نداشتن

ارزش برای وقت است - چه وقت خود و چه وقت دیگران. کسی که همیشه دیر می آید زیرا که به طور «وحشتناکی گرفتار» است، نهایتاً کارش، در مقایسه با کسی که همیشه به موقع به جلسه می آید، کم تر و کم تر مفید می افتد. جالب اینجا است که در جلسه «اتحاد بر سر وقت» مردم به همین سادگی فراموش کرده بودند که چنین فرمانی وجود داشت. من به سهم خودم هرگز در این باره در مطبوعات خبری ندیدم. این نشان می دهد که چقدر سخت است تا عادت های بد را تنها با قانون تغییر داد. فرمان نامبرده را می باید از به فراموشی سپرده شدن در آورده به عنوان پشتوانه «اتحاد بر سر وقت» استفاده نمود. اقدامات اداری موثر نخواهد بود، مگر اینکه کوشش های عناصر پیشروی کارگری به ما در رسیدن و دقیق بودن بر سر وقت و کارایی کمک کنند. کارگران «مسئول» را باید در مراکز کنترل عمومی گذاشت - تا شاید دقت کرده و از وقت صدها و هزاران کارگر نذرند.

حال به موردی دیگر نظر می افکنیم. «مسئولین» چندین سال است که مشغول مبارزه با چاپ بد، ویرایش بد و بد درست کردن شیرازه و جلد کتاب ها و روزنامه ها بوده و تا کنون هم قدری نتیجه گرفته اند، اما نه به اندازه کافی. البته این کوتاهی ها در چاپ و انتشار مطمئناً ربطی به کمبودهای تکنیکی ما ندارد. اشکال در خوانندگان ما است که به اندازه کافی دقیق نیستند و در این باره فرهنگ کافی ندارند. «روزنامه کارگری» به عنوان نمونه ای از میان چندین نشریه، برای مثال و معلوم نیست به چه دلیل، از وسط به طور عرضی تا خورده به جای طولی. خواننده قبل از شروع به خواندن باید اول روزنامه را به طور طولی تا کرده و صفحه داخلی را جای درستش بگذارد تا بتواند آن را بخواند. انجام این کار برای مثال در ترانوا [اتوبوس هایی که روی ریل حرکت

می‌کنند] کار مشکلی است. هیچ انتشارات بورژوازی جرأت نمی‌کند که روزنامه خود را به این شکل عرضه کند. روزنامه «مسکوی کارگری» روزنامه هشت صفحه‌ای را نبریده انتشار داده است. خوانندگان، خود باید این صفحات را با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند بپزند و معمولاً این کار را با دست انجام می‌دهند و در نتیجه قسمتی از نوشته پاره می‌شود. از اینرو یک روزنامه بعد از اینکه به وسیله‌ی نفر اول خوانده شد باید به دور انداخته شود و قابل استفاده برای نفر بعدی نیست. چرا چنین بی‌توجهی‌ای باید تحمل شود؟ بوروکراسی پیشرو البته تمام تقصیرها را به دوش بی‌همتی مسئولین انتشارات می‌اندازد. بی‌همتی آن‌ها پدیده است. ما با آن مبارزه می‌کنیم و در این راه، سلاحی مانند قطعه‌نامه را در کنفرانس‌های حزبی فراهم می‌آوریم. اما از این بدتر بی‌تفاوتی خوانندگان است که حتی نسبت به راحتی خود نیز بی‌تفاوت‌اند. آن‌ها فاقد عادت به کارهای با فرهنگ هستند. اگر آن‌ها حتی یک یا دو بار مشت خود را بر روی میز ناشر کوبیده بودند (منظورم با عملی با فرهنگ است) او هرگز جرأت نمی‌کرد که روزنامه نبریده را بیرون بدهد. از اینرو است که حتی مسائل پیش پا افتاده‌ای مانند بریدن صفحات روزنامه و یا درست کردن شیرازه یک کتاب باید با دقت مورد بررسی قرار گرفته و در سطح اجتماع به بحث گذاشته شود. این است ابزار آموزشی برای بالا بردن استاندارد فرهنگ توده‌ها.

و این نکته خیلی بیش‌تر در مورد روابط پیچیده شخصی و خانوادگی صدق می‌کند. هیچکس واقعاً تصور نمی‌کند که حکومت شورایی خانه‌هایی کاملاً تکمیل و مبلمان شده ساخته و از پرولتاریا دعوت می‌کند که محل سکونت خود را رها کرده به منازلی با همه‌گونه وسایل آسایش بپیوندد. حتی اگر

تصور کنیم که یک چنین پشتکار عظیمی ممکن باشد (که البته غیرممکن است)، باز هم به هیچ چیز کمک نمی کند. شما مردم را نمی توانید به زور وادار به قبول عادت های تازه در زندگی بکنید. آن ها باید تدریجاً به آن برسند، همان طوری با روش های قدیم در زندگی بزرگ شدند. یا اینکه آن ها باید آگاهانه و عمدتاً به ساختن زندگی تازه اقدام ورزند. تجدید سازمان زندگی می باید و می تواند نقداً با میزان دستمزدی که شوراها پرداخت می کنند، آغاز گردد. دستمزدها هر اندازه باشد، اداره ی خانه ها به شکل همگانی عملی تر از اداره هر خانه به وسیله ی هر خانواده به شکل مجزا است. یک آشپزخانه بزرگ که با اضافه کردن دو اطاق دیگر به آن، با صرفه تر از داشتن پنج آشپزخانه کوچک است، اگر نگوئیم ده آشپزخانه کوچک مجزا، با پشتیبانی مسئولین. البته واضح است که تنها یک «حس اجتماعی» بودن کافی نیست، باید درکی کاملاً روشن و واضح از همه چیز همان طوری که هست و همان طوری که باید باشد، داشت. ما می دانیم که پیشرفت عظیم طبقه ی کارگر با رفتن از قراردادهای فردی به قراردادهای جمعی تا چه اندازه مهم و موثر بوده و چه جزئیاتی را اتحادیه ها باید تکمیل کنند و تا چه اندازه تمام موضوعات و جزئیات تکنیکی آن با دقت تمام می بایستی بحث شده و مورد توافق نمایندگان کارگری در جلسات قرار گیرد. گذر از نگهداری یک خانواده به اداره ی خانه ها به شکل همگانی برای بسیاری از خانواده ها کار مشکل تری است، اما از اهمیت بیش تری برخوردار است. سبک قدیم خانواده مجزا به دور از دخالت مردم شکل گرفت، اما نوع تازه ی زندگی کمونی نمی تواند شکل گیرد، مگر بر پایه ی کوشش آگاهانه همه ی آنانی که متأثر از این موضوع هستند. اولین قدم در نتیجه برای ایجاد این تغییر، توجه به تضادهای بین سبک زندگی جدید با

عادت های پیشین است که بیش تر و بیش تر غیرقابل تحمل می گردد. اینجا است که نقش حزب انقلابی مهم می شود. طبقه ی کارگر باید نسبت به تضادهای موجود در خانواده اش آگاه تر گردد، باید از ریشه مسأله درک کامل داشته باشد و زمانی که این کار صورت گرفت، حتی اگر تنها پیشرفته ترین قشر طبقه ی کارگر هم به این آگاهی رسیده باشد، دیگر هیچگونه کُندی کار بوروکرات ها در شوراها نمی تواند در مقابل ضمیر روشن و مطالبات پرولتاریا بایستد.

بگذارید تا بحث خود را علیه دیدگاه های بوروکراتیک در باره مشکلات زندگی با داستان بسیار بیانگر رفیق «کارچوسکی» که سعی کرده بود تا مسائل مربوط به اداره ی خانه های رفورمیستی را با روش های تعاونی حل کند، پایان دهم. رفیق کارچوسکی می نویسد (من نقل قول از نامه او به خودم می آورم) «در روز بین المللی همکاری، صحبتی با همسایگان نزدیک خود داشتم که مردمانی فقیر از طبقه ی کارگر بودند. در ابتدا به نظر نمی رسید که فایده داشته باشد. آن ها گفتند "مزاحمت برای تعاونی ها است" و چه فایده ای دارد؟ آن ها برای کار خود در مقایسه با بازار پول بیش تری می خواهند و باید راه زیادی رفت تا به فروشگاه های تعاونی رسید و از این حرف ها. من به روش دیگری متصل شدم و گفتم «خوب، تصور کنید که سیستم تعاونی ما ۹۰٪ اشتباه باشد، اما بیایید خود نظریه و اهداف تعاونی را بررسی کنیم و برای درک بهتر از عادت به مالکیت خصوصی، بیایید در درجه اول منافع و خواسته هایمان را بررسی کنیم. همه ی آن ها البته به داشتن کلوپ، مهدکودک، آشپزخانه کمونی، مدرسه، لباسشویی و زمین بازی برای بچه ها و غیره توافق داشتند. بیایید با هم ببینیم که حالا چگونه می توانیم همه ی این امکانات

را فراهم کنیم. در این موقع یکی از آن‌ها کنترل خود را از دست داده و فریاد زد: "شما گفتید که برای این کار به کمون نیاز داریم، ولی ما که هنوز اثری از آن نمی‌بینیم." من جلوی حرف او را گرفته و گفتم: "شما کی هستید؟" همه‌ی ما در اینجا توافق کرده ایم که به این نهادها نیاز داشته و باید آن‌ها را سازماندهی کنیم. همین چند لحظه پیش، آیا شما از مرطوب بودن آپارتمانان در طبقه‌ی زیرزمین شکایت نداشتید و اینکه همسر شما مانند یک برده به آشپزخانه خود زندگی می‌کند؟ تغییر در چنین شرایطی تضمین‌کننده‌ی منافع همگانی ما است. بیا بید همه چیز را کمی بهتر اداره کنیم. حال این کار را چطور می‌توان کرد؟ در ساختمان ما هشت طبقه وجود دارد. حیات داخلی بسیار کوچک است. "جا برای خیلی کارها نیست و کارهای ممکن هم بسیار گران است." این حرف بحث را باز کرد و من پیشنهاد کردم که "چرا محیط عمومی بزرگ تری نداشته باشیم، حتی یک ناحیه که به ما بپیوندد." بعد از آن پیشنهادات سرازیر شد و چندین پیشنهاد گوناگون به بحث گذاشته شد. یکی از پیشنهادات خصلتی بورژوایی بر مالکیت داشت و گفت: "مالکیت خصوصی خانه‌ها لغو شده است، بیا بید حصارها را برداریم و یک چاه فاضلاب بسازیم تا مانع آلودگی هوا گردد." شخص دیگر گفت: "بیا بید در وسط این محوطه یک زمین بازی برای بچه‌ها بسازیم." نفر سوم اضافه کرد: "بیا بید از مسئولین شوراها بخواهیم که به ما یک خانه بزرگ در ناحیه‌ی ما بدهند و یا اگر نشد، بیا بید به نحوی تغییری ایجاد کنیم که بتوانیم یک کلوپ و یک مدرسه داشته باشیم." به دنبال این‌ها پیشنهادات بیش‌تر و بیش‌تر داده شد: یک آشپزخانه کمونی چطور است؟ و یک مهدکودک؟ سپس زنان گفتند "شما مردان فقط به خودتان فکر می‌کنید و هرگز ما را به حساب نمی‌آورید."»

«حالا هر گاه با آن ها برخورد می کنم بخصوص زنان از من می پرسند "نتیجه چه شد؟ بگذارید تا ما کارها را شروع کنیم. خیلی خوب خواهد شد، نه؟ آن ها پیشنهاد داده اند تا یک جلسه در ناحیه اینجا بگذاریم. در هر ناحیه ای حدود ده تا بیست نفر کمونیست در آن زندگی می کند و من امیدوارم که با کمک حزب و نهادهای شورایی ما بتوانیم کارهایی انجام دهیم...»

این مورد در چارچوب نظریه ای است که من توضیح دادم و به وضوح نشان می دهد که مشکلات زندگی را می توان با افکار جمعی پرولتاریا مهار کرده و حل نمود. حل کنندگان این مشکلات قوی هستند و اگر فرصت داشته باشند، کارایی خود را نشان می دهند.

از این داستان اما یک درس دیگر هم می توان گرفت

«زنان به رفیق کارتچوسکی گفتند «شما فقط به فکر خودتان هستید و ما را به حساب نمی آورید.» در زندگی معمولی، واقعیت این است که خودخواهی مردانه حدی نمی شناسد. برای تغییر شرایط زندگی ما باید یاد بگیریم که مشکلات را از دید زنان نگاه کنیم. این اما مسأله‌ی دیگری است و امیدوارم به مناسبت دیگری در باره اش صحبت کنیم.»

لئون تروتسکی

۱۹۲۴

مترجم: سارا قاضی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yashazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۷